

# روشهای تربیتی قرآن

محمدحسن زمانی

لقد من الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولاً من انفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفى ضلال مبين<sup>۱</sup>

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی وجامعترین متن الهی گرچه تأمین کننده همه نیازهای بشر است، اما پیش از هرچیز، یک «مکتب انسان ساز» است، قرآن کتاب قانون حیات بشر است، آئین نامه شکوفایی استعدادهای انسان است و به تعبیر دیگر قرآن، «کتاب تربیت» است، چرا چنین نباشد و حال آنکه یکی از اساسی ترین اهداف رسالت پیامبران الهی بویژه خاتم رسولان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم تزکیه و تربیت انسانهاست.

علمای دینی برای بهره برداری از این سرچشمه وحی در طول تاریخ تلاشهای زیادی کرده و تفاسیر فراوانی در ابعاد گوناگون نوشته اند، اکثریت قاطع عالمان دین فرصت اصلی خود را اختصاص به تفصیل و تبیین بعد فقهی قرآن توسط روایات

داده اند که این بعد، بخش کوچکی از قرآن نمی باشد، ولی بعد تربیتی قرآن که ماهیت اصلی یابکی از مهمترین ارکانش را تشکیل می دهد آن گونه که باید جداگانه و بطور مشروح مورد بحث قرار نگرفته است.

ناگفته نماند که درباره آیات تربیتی و دستورات اخلاقی قرآن تاکنون کتابهایی چه مستقل و چه همراه با موضوعات دیگر نوشته شده، اما تاکنون - تا آنجا که من اطلاع دارم - کتاب یا مقاله ای که در صدد کشف و استخراج «روشهای تربیتی قرآن» باشد نگارش نیافته است. ما اگر بخواهیم در ابلاغ دستورات اخلاقی و پیامهای تربیتی قرآن به جامعه موفق باشیم، راهی جز اتخاذ روشهای تربیتی قرآن نداریم، زیرا خدایی که استعدادهای درونی بشر و اسباب تکامل روح وی را بیش از همه می داند، روشهای دعوت و جذب و تربیت او را نیز بهتر از همه می داند. افلا يعلم من خلق وهو اللطیف الخیر<sup>۲</sup>

چگونه آنکه خالق است و همو دقیق و کاردان است علم ندارد.

نگارنده هرچند از آغاز، توجهی به وجود این روشها در قرآن نداشت، اما برگزاری پنجمین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن کریم توسط دارالقرآن الکریم توفیقی شد تا این موضوع را مورد بررسی قرار دهد و با مراجعه به آیات قرآن «روشهای تربیتی» این کتاب تربیت را شناسایی و استخراج و به دبیرخانه کنفرانس تقدیم نماید.

لازم به ذکر است که تمام روشهای مزبور بتدریج از آیات استفاده گردید، و نگارنده به این نتیجه رسید که اگر این مطالعه اندک این ثمر را که یک گام ابتدایی است داده است، به یقین، محققان و اندیشمندان علوم قرآنی می توانند این تحقیق و پژوهش را ادامه داده و به دهها روش دیگر تربیتی قرآن دست یابند. اینک به پاره ای از روشهای مورد نظر می پردازیم:

۱- پند و اندرز و تحریک عواطف:  
خداوند انسانها را فطرتاً دارای

عواطف آفریده است. اشک معصومانه، کودک گمشده ای انسان را به کمک و امی دارد... فریاد مظلومانه، ناتوانی وی را وادار به کمک می کند... حرکت یک نابینا بطرف چاه، انسان را شتابان بسوی او می کشد.

طبیعی ترین راه برای کشاندن انسانها بسوی ارزشها و ترک زشتی ها، بیدار ساختن عواطف انسانی از راه پند و اندرز است که واقع بینانه و شیرین باشد و بردل بنشیند.

بسیاری از آیات تربیتی قرآن از این لحن عاطفی برخوردار است. به آیات زیر توجه کنید:

من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً<sup>۲</sup>

کیست که خدا را وامی نیکو دهد؟

ووصينا الإنسان بوالديه إحساناً حملته أمه كرهاً ووضعته كرهاً وحمله وفصاله ثلاثون شهراً...<sup>۳</sup>

و انسان را به نیکی کردن با پدر و مادرش سفارش کرده ایم، مادرش بسختی باردار او شد و او را بسختی بگذاشت و بارداشتن و شیرگرفتنش سی ماه بود...

قل إنما أعظكم بواحدة أن تقوموا لله مثنى وفرادى<sup>۴</sup>

بگو: من شما را فقط یک اندرز می دهم اینکه دودو و یک برای خدا برخیزید.

در این آیه خداوند حکیم به پیامبرش دستور می دهد که برای دعوت مردم بسوی خدا از روش موعظه بهره جوید:

ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة...<sup>۵</sup>

با فرزاندگی و پنددادن نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن.

خداوند به قدری دستورات تربیتی خویش را در قرآن با این روش آمیخته است که یکی از نامهای قرآن را «موعظه» قرار داده است:

يا أيها الناس قد جاءكم موعظة من ربكم وشفاء لما فی الصدور

وهدى ورحمة للمؤمنين<sup>۶</sup>  
ای مردم! شما را از پروردگارتان پندی رسیده با شفای آن مرض که در سینه هاست و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

این روش، ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن کریم نیست، بلکه کتب دیگر آسمانی نیز همراه با این روش بوده است:

وكتبنا له فی الألواح من كل شيء موعظة وتفصيلاً لكل شيء<sup>۷</sup>  
و برای وی در آن لوحها، از هرگونه اندرز و شرح همه چیز ثبت کرده بودیم.

۲- امر ونهی

**قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی و جامعترین متن الهی گرچه تأمین کننده همه نیازهای بشر است، اما پیش از هرچیز، یک «مکتب انسان ساز» است، قرآن کتاب قانون حیات بشر است، آئین نامه شکوفایی استعدادهای انسان است و به تعبیر دیگر قرآن، «کتاب تربیت» است، چرا چنین نباشد و حال آنکه یکی از اساسی ترین اهداف رسالت پیامبران الهی بویژه خاتم رسولان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تزکیه و تربیت انسانهاست.**

گرچه روش امر و نهی از رایج ترین و ساده ترین راههای تربیتی در میان جامعه است و از دیدگاه متخصصان علوم تربیتی از ناکام ترین روشها می باشد و این نظریه تا حدود زیادی به تجربه ثابت شده است، اما امرها و نهی های قرآن کریم دارای یک ویژگی است که بخاطر این ویژگی می توان آنها را از این قانون کلی استثناء کرد. این ویژگی، به اصطلاح فقهی «مولوی بودن» آنهاست، بعنوان مثال اگر حکمرانی برای یکی از کارگزاران خویش فرمانی صادر کند، یا یک فرمانده نظامی به سربازش دستوری بدهد، یا به تعبیر فقهی، مولائی به برده اش فرمانی بدهد، چون دستور و فرمان از موضع حاکمیت و مولویت صادر شده است دارای قاطعیت و نفوذ زیادی خواهد بود. خداوند بعنوان سرپرست و حاکم بر جهان هستی وقتی به بندگانش فرمانی می دهد، مسلماً این فرمان در بندگان او که به این موقعیت توجه دارند نفوذ فراوانی خواهد داشت و از ضمانت اجرایی ویژه ای برخوردار خواهد بود. بر همین اساس است که خداوند در مواردی از قرآن دستورات تربیتی را بصورت امر و نهی صادر نموده است.

یا ایها الذین آمنوا أنفقوا من طیبات ما کسبتم...<sup>۱</sup>  
 شما که ایمان دارید از خوبهای

آنچه بدست آورده اید انفاق کنید.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حُكِمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...<sup>۱۰</sup>

خدا به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش پس دهید و چون میان مردم حکم کردید به عدالت حکم کنید.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...<sup>۱۱</sup>

خدا به عدالت و نیکی کردن و نوبخشش به خویشان فرمان می دهد و از کار بد و ناروا و ستمگری منع می کند.

يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى أن يكونوا خيراً منهم ولا نساء من نساء عسى أن يكن خيراً منهن ولا تلمزوا أنفسكم ولا تنابزوا بالألقاب...<sup>۱۲</sup>

شما که ایمان دارید گروهی گروه دیگر را مسخره نکنند که شاید آن گروه از ایشان بهتر باشند و نه زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند] که شاید آن زنان بهتر از ایشان باشند، و عیب یکدیگر مگوئید و همدیگر را به لقب خطاب مکنید.

... ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضاً...<sup>۱۳</sup>

وکنجکاوی (احوال کسان) مکنید و غیبت همدیگر مگوئید.

بر اساس این تحلیل، کسانی که بر افراد زیر پوشش تربیتی خود به

نوعی ولایت و حاکمیت دارند می توانند از این روش موفق استفاده کنند.

### ۳- مدح و ذم

مدح و ستایش کارهای پسندیده و مردم شایسته و نیز مذمت و سرزنش کردار زشت و افراد فاسد، برای جذب انسانها بسوی ارزشها و دورداشتن آنها از زشتیها عاملی روانی و به عنوان یک عامل مستقل بشمار می رود، چرا که هم ذهنیت مرتکز افراد را تأکید می کند و هم در آنها شوقی برای انجام نیکیها و پرهیز از بدیها ایجاد می نماید.

خداوند در قرآن بارها برای تربیت جامعه این روش را به کار برده است برای نمونه به آیات زیر بنگرید:

أَفَلَا تَكْمُلُونَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ<sup>۱۴</sup>

قباحت بر شما و این بتان که غیر خدا می پرستید، چرا خردوری نمی کنید؟

ولا تنابزوا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإيمان...<sup>۱۵</sup>

و همدیگر را به لقب خطاب مکنید که عصیان کردن از پس ایمان نشانه بدی است.

وإذا بشر أحدهم بالأنثى ظل وجهه مسوداً وهو كظيم، يتوارى من القوم من سوء ما بشر به أيمسكه على هون أم يدسه في التراب إلا ساء ما يحكمون.<sup>۱۶</sup>



و چون یکیشان را بشارت دختر دهند چهره اش تیره گردد و غمزده شود از قباحت چیزی که بدان بشارت داده اند از قوم خود نهان شود و (ندانند) آن را به ذلت نگهدارد یا در خاکش نهان کند. چه بداست قضاوتی که می کنند!

ووهبنا لداود سليمان نعم العبد  
إِنَّهُ آوَابٌ ۱۷

و سلیمان را به داود بخشیدیم. نیکو بنده ای بود که وی توبه گر بود.

واذکر عبدنا ایوب ... إنا وجدناه صابراً نعم العبد إنه آوَابٌ ۱۸

و بنده ما ایوب را یاد کن ... ما او را صبور یافتیم چه نیکو بنده ای بود که وی توبه گر بود.

... متکئین فیها علی الأرائک  
نعم الثواب وحسنت مرفقاً ۱۹  
در آنجا بر تختها تکیه زنند چه نیکو پاداش و چه نیکو جای آسایشی است!

۴- ترسیم زیباییهای فضائل و پرده برداری از زشتی رذائل علم بلاغت، هنر زیبا سخن گفتن را می آموزد. بسا سخنی که به سادگی مورد پذیرش کسی قرار نمی گیرد اما اگر توسط یک خطیب هنرمند یا نویسنده توانا و چیره دست به گونه ای پرورده شود که تمام زیباییهای آن محسوس گردد بر جان مخاطب می نشیند و نقش و راه

زندگی وی را تعیین می کند. گاه ممکن است تأثیر تشبیه و استعاره ای که یک نویسنده به کار می گیرد آنقدر هنرمندانه باشد که خواننده را بگریاند یا به خنده درآورد و یا او را به تصمیمی بزرگ وادار کند شاید بخاطر مشاهده ویژگیهایی از این قبیل در وحی و سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود که دشمنان از قرآن به سحر تعبیر کردند و تهمت سحر به آن حضرت زدند.

این نفوذ کلام یکی از ابعاد اعجاز قرآن است، خداوند این روش را در بسیاری از دستورات تربیتی خود به کار گرفته است:

ولا یغتب بعضکم بعضاً ایحِبَّ  
أحدکم أن یأکل لحم أخیه ميتاً  
فکر هتموه ... ۲۰

و غیبت یکدیگر مگوئید مگر کسیتان دوست دارد گوشت مردار برادرش را بخورد؟ آن را مکروه دارید!

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا  
تفرقوا واذکروا نعمة الله علیکم إذ  
کنتم أعداء فألّف بین قلوبکم  
فأصبحتم بنعمته إخواناً وکنتم علی  
شفا حفرة من النار فأنقذکم منها  
کذلک یبیین الله لکم آیاته لعلکم  
تهتدون ۲۱

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید، و موهبت خدا را بر خودتان بیاد آرید آن دم که دشمنان بودید و میان دلهایتان پیوند

داد و به موهبت وی برادران گشتید. و بر لب مغاکی از آتش بودید و شمارا از آن برهانید، بدینسان خدا آیه های خویش برای شما بیان می کند شاید هدایت شوید.

یا آیهسا الذین آمنوا لا تبطلوا  
صدقاتکم بالمنّ والأذی کالذی  
ینفق ماله ربّاء الناس ولا یؤمن بالله  
والیوم الآخر فمثلہ کمثل صفوان  
علیه تراب فاصابه وابل فترکه صلداً  
لا یقدرون علی شیء ممّا کسبوا  
والله لا یهدی القوم الکافرین ۲۲

شما که ایمان دارید صدقه های خویش را چون آن کس که مال خویش به ریای مردم انفاق می کند و به خدا و روز جزا ایمان ندارد، به منت و اذیت باطل مکنید. حکایت وی مانند سنگی است خار که خاکی روی آن بوده و رگباری بدان رسیده و آن را صاف به جا گذاشته! ریاکاران از آنچه کرده اند نمری نمی برند و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

مثل الذین ینفقون أموالهم فی  
سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع  
سنابل فی کل سنبله ماء حبة والله  
یضاعف لمن یشاء والله واسع  
علیم ۲۳

حکایت آنها که اموال خویش در راه خدا انفاق می کنند، چون دانه ای است که هفت خوشه رویانیده که در هر خوشه صد دانه است و خدا برای هر که خواهد

دو برابر می کند که خدا وسعت بخش وداناست .

۵- بازگرداندن انسانها به فطرت:

اگر مربی بخواهد افراد تحت پوشش تربیتی او آموزشهای وی را تحمیلی تلقی نکنند باید روش مزبور را که روش سقراطی نام دارد انتخاب کند، به این ترتیب که نظر خود آنها را درباره موضوع مورد نظر بخواهد. در این صورت قطعاً خودشان یا فوراً و یا پس از راهنماییهای مربی، نظر صحیح و راه سعادت را معرفی خواهند کرد و پس از آن با این اعتقاد که آن روش، انتخاب آگاهانه خودشان است آن راه را خواهند رفت. قرآن کریم در برخی از دستورات تربیتی خویش چه در عقاید و چه در مسائل اخلاقی این روش را به کار گرفته است:

قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق... ۲۳

بگو: کی زینتی را که خدا برای بندگانش پدید آورده با روزیهای پاکیزه حرام کرده است؟

يا ايها النبي لم تحرم ما احل الله لك تبغى مرضات ازواجك... ۲۵

ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا به تو حلال کرده حرام می کنی و خشنودی همسران خویش می جویی؟

قل من يرزقكم من السماء

والارض امن يملك السمع والأبصار ومن يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ومن يدبر الامر فسيقولون الله فقل أفلاتنتقون ، فللكم الله ربكم الحق فماذا بعد الحق الا الضلال فآتي تصرفون ۲۶

بگو: کی شمارا از آسمان وزمین روزی می دهد، یا کی مالک گوش و چشم هاست و کی زنده را از مرده پدید می آورد و مرده را از زنده پدید می آورد و کی تدبیر امور می کند؟ خواهند گفت: خدا، بگو: پس چرا (از او) نمی ترسید. همین خدای یکتا، پروردگار حقیقی شماست، از حق که بگذری جز ضلال چیست؟ پس چگونه چشم (از حق) می پوشید؟

۶- تبیین فلسفه فضائل و رذائل:

انسان هر قدر دارای علم و دانش بیشتری باشد کمتر تحت تأثیر روشهای گذشته قرار می گیرد، زیرا معتقد است دستورات و راهنماییهای مربی اگر مستدل و ویر پایه منطق استوار باشد لازم الاتباع است و گرنه قابل قبول نیست.

قرآن کریم در بسیاری از موارد، این روش را به کار گرفته است:

ولاتنازخوا فتفشلوا وتذهب ربحكم... ۲۷

و مناقشه مکنید که دل به ترس

دهید و نیروتان سست شود.

... فلاتخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض... ۲۸

به گفتار، نرمی نکنید تا آنکه مرضی به دل دارد طمع نیارد... ولا تجعل يدك مغلولة الي عنقك ولا تبسطها كل البسط فتعمد ملوماً محسوراً... ۲۹

و دستت را به گردنت بسته مدار و آن را بتمامی مگشای که ملامت دیده و حسرت زده خواهی نشست. يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا... ۳۰

ای مردم! ما شمارا از مرد و زنی بیافریدیم و جماعتها و قبیله هایتان کردیم تا همدیگر را بشناسید.

۷- تحلیل عقلی و استدلال منطقی

برخی از دستورات تربیتی علاوه بر اینکه دارای مصالح و مفاسدی است که باید برای افراد تحت پوشش تربیت تبیین شود، نیازمند یک تحلیل عقلی و استدلال منطقی است تا افراد بتوانند بسادگی آن را بپذیرند. مثلاً دستور انفاق مالی به نیازمندان برای مردم یک کار سنگین و پرمشقت است که گاهی آنها به خود اجازه نمی دهند از مالی که آن را ملک خویش می دانند دست بردارند. خداوند در مورد صدور این دستور العمل دو دلیل می آورد: نخست اینکه اگرچه شما واسطه

اكتساب آن اموال بودید اما ما آن را آفریدیم و محصولات کشاورزی را از زمین بیرون آوردیم. ثانیاً اینکه شما چه این اموال را هم اکنون به دیگران ببخشید یا چند روزی نزد خود نگه دارید، سرانجام همه این اموال میراثی است که به خداوند خواهد رسید و ذخیره های شما هیچگاه برای شما نخواهد ماند:

يا ايها الذين آمنوا انفقوا من طيبات ما كسبتم ومما اخرجنا لكم من الارض...<sup>۳۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، از اندوخته های نیکوی خویش و از آنچه برایتان از زمین رویانیده ایم انفاق کنید...

ومالكم الا تنفقوا في سبيل الله ولله ميراث السموات والارض...<sup>۳۲</sup>

و چرا در راه خدا انفاق نمی کنید و حال آنکه از آن خداست میراث آسمانها و زمین...

چنانکه خطاب به پدرانی که دخترانشان را از ترس عدم تأمین روزیشان می کشند می فرماید:

ولا تقتلوا اولادكم خشية املاق نحن نرزقهم واياكم ان قتلهم كان خطا كبيرا...<sup>۳۳</sup>

فرزندان خود را از بیم درویشی مکشید. ما، هم شما را روزی می دهیم وهم ایشان را. کشتنشان خطای بزرگی است.

و نیز درباره اینکه خدمت یا ظلم

وستم به دیگران، تنها مربوط به دیگران نیست تا بدلیل این بیگانگی و وجود روحیه خودپرستی و خود دوستی گامی برای دیگران برداشته نشود، بلکه مربوط به خود او نیز می شود و ثمره همه اعمال نیک و بد به خودش نیز باز خواهد گشت می فرماید:

ان احسنتم احسنتم لانفسكم وان اساتم فلها...<sup>۳۴</sup>

اگر نیکی کنید به خود می کنید، و اگر بدی کنید به خود می کنید...

...ومن تزكى فانما يتزكى لنفسه والى الله المصير...<sup>۳۵</sup>

... و هر که پاک شود برای خود پاک شده و سرانجام همه بسوی خداست.

وان ليس للانسان الا ما سعى وان سعيه سوف يرى...<sup>۳۶</sup>

و اینکه: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده اند نیست؟ و زودا کوشش او در نظر آید.

و نیز برای اینکه بشر برخی اعمال را کوچک بشمارد بگونه ای که آنها را نادیده بگیرد، می فرماید:

فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره ومن يعمل مثقال ذرة شرا يره...<sup>۳۷</sup>

پس هر کس به وزن ذره ای نیکی کرده باشد آن را می بیند، و هر کس به وزن ذره ای بدی کرده باشد آن را می بیند.

یا بنی انما ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی

السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر...<sup>۳۸</sup>

ای پسرک من، اگر عمل به قدر یک دانه خردل در درون صخره ای یا در آسمانها یا در زمین باشد، خدا بحسابش می آورد، که او ریزین و آگاه است.

۸- بیان بی پایگی استدلالهای مخالف

اگر کسی سخن حق را شنید اما آن را نپذیرفت نباید او را متهم به لجاجت و عناد کرد و او را مصداق:

«وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلماً و علوا»<sup>۳۹</sup> قرار داد، زیرا چه

بسا ادله ای بر حقایق آن عقیده باطل در ذهن او باشد که سبب گرایش وی به آن عقیده شده است.

از این رویک مرتبی باید علاوه بر تبیین مبانی و ادله حقایق نظر خویش، ادله نظر مخالف را کشف و شناسایی وی پایگی آنها را آشکار نماید.

در آیات متعددی این روش بچشم می خورد:

واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا عليه آباءنا...<sup>۴۰</sup>

چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته ایم...

واذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله والى الرسول قالوا حسبتنا ما وجدنا عليه آباءنا، او لو كان آباؤهم

لا يعلمون شيئا ولا يهتدون...<sup>۴۱</sup> و چون به ایشان گویند که به آنچه

خدا نازل کرده است و به پیامبر روی آورید، گویند: آن آئینی که پدران خود را بدان معتقد یافته ایم ما را بس است. حتی اگر پدرانشان هیچ نمی دانسته و راه هدایت نیافته بوده اند؟

#### ۹- نقل قول دیگران

گویا بیشتر مردم از جو اجتماعی تأثیر پذیرند، زیرا اگر دیدند اکثریت جامعه یک نظریه را پذیرفته و تأیید کرده اند به صحت آن اطمینان پیدا می کنند، و اگر دیدند اکثریت جامعه آن را طرد نموده اند به آن نظریه بی اعتماد می گردند. به همین دلیل است که علی علیه السلام به شیعیانش توصیه می فرماید:

لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة اهل

در راه هدایت، از کمی پیروان آن بیم نداشته باشید.

خداوند گاهی در قرآن کریم به منظور ارائه واقعیتهای قول گذشتگان را نقل نموده که بارزترین آنها قول پیامبران پیشین است:

واذ قال لقمان لأبنه وهو یغطه یا بنی... ولا تصمر خدک للناس ولا تمش فی الأرض مرحاً ان الله لایحب کلّ مختال فخور واقصد فی مشیک واغضض من صوتک ان انکر الأصوات لصوت الحمیر<sup>۲۲</sup>

و آنگاه که لقمان به پسرش گفت و او را پند می داد که: ای پسرک من ... به تکبر از مردم روی مگردان و به

خودپسندی بر زمین راه مرو، زیرا خدا هیچ به ناز خرامنده فخر فروشی را دوست ندارد، در رفتارت راه میانه را برگزین و آوازت را فرود آر، زیرا ناخوش ترین بانگها بانگ خران است.

قال موسی یا قوم ان کتمم باللّه فعلیه توکلوا...<sup>۲۳</sup>

موسی گفت: ای قوم من اگر به خدا ایمان آورده اید و تسلیم فرمان هستید به او توکل کنید.

قال موسی لقومه استمعینوا باللّه واصبروا...<sup>۲۴</sup>

موسی به قومش گفت: از خدا مدد جوید و صبر پیشه سازید.

قال فرعون ائتونی بکل ساحر علیم...<sup>۲۵</sup>

فرعون گفت: همه جادوگران دانا را نزد من بیاورید.

قال مامتک الا تسجد اذ امرتک قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین<sup>۲۶</sup>

خدا گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم چه چیز تو را از آن باز داشت؟ گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل.

#### ۱۰- نقل داستان

یکی از هنرمندانه ترین روشهای تربیتی «روش داستانی» است امروز کسانی که برنامه ریزی فرهنگی جامعه را بر عهده دارند خواه مصلحان جامعه یا استکبار جهانی، کمتر سخنی را آشکار و بی پرده ارائه

می کنند بلکه آرمانها و اندیشه های مورد نظر خود را با استفاده از این روش بصورت داستانها، رمانها، فیلمها، نمایشنامه ها و ... قالب ریزی کرده و ارائه می دهند تا علاوه بر اینکه استقبال مردم را به همراه داشته باشد بتواند بطور غیر مستقیم در آئینه افکار مردم جای گیرد.

یکی از رایج ترین روشهای تربیتی قرآن همین روش داستانی است البته با این تفاوت که دیگران افسانه می سازند اما قرآن واقعیتهای تاریخ و سرگذشت واقعی آنها را نقل می کند. این روش به قدری در قرآن به کار برده شده است که شاید برخی در اولین نگاه، قرآن را کتاب داستانهای گذشتگان ببینند. اما روشن است که قرآن کتاب داستان بی هدف نیست بلکه داستانهایش برای رساندن پیام و عبرت گرفتن انسانهاست. قصه گویی قرآن دارای چند ویژگی است:

الف- سرگذشتهای واقعی تاریخ:

نحن نقص علیک نبأهم بالحق...<sup>۲۷</sup>

ما خبرشان را به هراستی برای تو حکایت می کنیم...

کذلک نقص علیک من انباء ما قد سبق...<sup>۲۸</sup>

اینچنین خبرهای گذشته را برای تو حکایت می کنیم...

ب- گزینش بهترین قطعه های

نحن نقص عليك احسن القصص... ٢٩

مابهرترین داستان را برای حکایت می کنیم ... ج- هدفداری

لقد كان في قصصهم عبرة لاولى الالباب... ٥٠

در داستانهایشان خردمندان را عبرتی است ...

و كلا نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك... ٥١

هر خبری از اخبار پیامبران را برای حکایت می کنیم تا تورا قویدل گردانیم ...

برای بررسی چگونگی قصه گویی قرآن باید متن آیات قصص قرآنی را با دقت ملاحظه کرد.

کتابهایی که تاکنون درباره داستانهای قرآن تالیف و منتشر است راهنمای خوبی برای پژوهشگران می باشد،

علاوه بر داستانهای پیامبران قطعه ها و فرازهای حساسی از تاریخ را می توان در قرآن دید که هر کدام به

نوبه خود آموزندگی دارند:

يا ايها الذين آمنوا ان كثيرا من الاحبار والرهبان ليأكلون اموال الناس بالباطل... ٥٢

ای کسانی که ایمان آورده اید بسیاری از حبرها و راهبان اموال مردم را به ناشایست می خورند.

الم تر الى الذين... فلما كتب عليهم القتال اذا فريق منهم يخشون

## یکی از رایج ترین روشهای توبیتی قرآن

همین روش داستانی است البته با این

تفاوت که دیگران افسانه می سازند اما

قرآن واقعیتهای تاریخ و سرگذشت

واقعی آنها را نقل می کند.

الناس كخشيّة الله... ٥٣

آیا ندیدی کسانی را... که چون جنگیدن بر آنان مقرر شد، گروهی چنان از مردم ترسیدند که باید از خدا می ترسیدند ...

۱۱- نقل سخن فرشتگان، جنیان و حیوانات:

۱- فرشتگان

خداوند در قرآن گاهی از زبان فرشتگان، سخنی را نقل می کند تا توجه انسانها را به آن جلب نماید مانند:

الف: تسبیح و تقدیس و عبادت خداوند بالاترین آرمان

ب: فساد و خونریزی بناحق عامل سلب شایستگی انسان برای خلافت الهی

... اتجعل فيها من يفسد فيها

ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك... ٥٤

... آیا کسی را می آفرینی که در آنجا فساد کند و خونها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می گوییم و تورا تقدیس می کنیم ...

ج: ضرورت هجرت مستضعفان از سرزمین کفر به نقاط دیگر

ان الذين توفيههم الملائكة ظالمى انفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الارض قالوا الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها فاولئك ما يؤهيم جهنم وساءت مصيرا... ٥٥

کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که بر خویشان ستم کرده بودند. از آنها می پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی بودیم زیون گشته. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ مکان اینان جهنم است و سرانجامشان بد.

د: تنبیه نمودن کافران

ولو ترى اذ يتوفى الذين كفروا الملائكة يضربون وجوههم وادبارهم وذوقوا عذاب الحريق... ٥٦

اگر بینی آن زمان را که فرشتگان جان کافران می ستانند، و به صورت و پشتشان می زنند و می گویند: عذاب سوزان را بچشید.



هـ: پرهیز از هرگونه معصیت  
و تخلف فرمان خدا

عليها ملائكة غلاظ شداد  
لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون  
ما يؤمرون<sup>۵۷</sup>

فرشتگانی درشت گفتار  
و سختگیر بر آن آتش موکلند. هرچه  
خدا بگوید نافرمانی نمی کنند  
و همان می کنند که به آن مأمور  
شده اند.

و: سنت سلام کردن

ولقد جاءت رسلنا ابراهيم  
بالبشیری قالوا سلاما قال  
سلام...<sup>۵۸</sup>

بتحقیق رسولان ما برای ابراهیم  
مژده آوردند. گفتند: سلام،  
گفت: سلام.

۲- ابلیس و جن

خداوند در مواردی از قرآن کریم  
سخناتی را نیز از ابلیس یا دیگر  
جنیان نقل کرده و یا عمل آنها را  
جهت عبرت گزارش می دهد:

الف- کبر و غرور زمینه ساز  
کفر:

الا ابليس ابى واستكبر وكان من  
الكاثرين<sup>۵۹</sup>

جز ابلیس که سرباز زد و برتری  
جست و او از کافران بود.

ب- هشدار و اعلان جنگ  
شیطان به همه فرزندان آدم با حربه  
فریندگی زندگی دنیا

ج- مغالطه کردن در استدلال  
و نسبت دادن شکستها به خدا و روش

شیطانی است.

د- اخلاص در عمل و سیله نجات  
از وسوسه شیطان

قال رب بما اضويتني لاذنين لهم  
في الارض ولاخوينهم اجمعين، الا  
عبادك منهم المخلصين، قال هذا  
صراط على مستقيم، ان عبادي  
ليس لك عليهم سلطان الا من  
اتبعك من الغاوين<sup>۶۰</sup>

گفت: ای پروردگار من! چون  
مرا نومید کردی در روی زمین بدیها  
را در نظرشان بیارایم و همگان را  
گمراه کنم مگر آنها که بندگان با  
اخلاص تو باشند. گفت: راه  
خلاص راه راستی است که به من  
می رسد. ترا بر بندگان من تسلطی  
نیست مگر بر آن گمراهانی که ترا  
پیروی کنند.

هـ- انداختن شیطان مسئولیت  
فریب خوردگی گمراهان را به دوش  
خودشان

و- نقش شیطان دعوت است نه  
و اجبار

وقال الشيطان لما قضي الامر ان  
الله وعذكم عهد الحق ووعدتكم  
فاخلفتكم وما كان لي عليكم من  
سلطان الا ان دعوتكم فاستجبتم لي  
فلاتلوموني ولوموا انفسكم<sup>۶۱</sup>

و چون کار به پایان آید شیطان  
گوید: خدا به شما وعده داد و وعده  
او درست بود و من نیز به شما وعده  
دادم ولی وعده خود خلاف کردم  
و برایتان هیچ دلیل و برهانی نیاوردم

جز آنکه دعوتان کردم شما نیز  
دعوت من اجابت کردید پس مرا  
ملامت مکنید خود را ملامت  
کنید...

ز- لزوم ایمان به رهنمودهای  
رشدآور پیامبران

قل اوحى الى انه استمع نفر من  
الجن فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا،  
يهدى الى الرشدا فآمنا به ولن نشرك  
بربنا احدا<sup>۶۲</sup>

بگو: به من وحی شده است که  
گروهی از جن گوش فرا دادند  
و گفتند که ما قرآنی شنیدیم  
به راه راست هدایت می کند، پس  
ما بدان ایمان آوردیم و هرگز کسی  
را شریک پروردگاران نمی سازیم.  
و نکات دیگری در سوره جن  
و دیگر آیات مربوطه به ملائکه و جن  
و ابلیس آمده است.

۳- حیوانات:

روش مزبور که روش کلیله  
و دمنه ای<sup>۶۳</sup> و روش منطق الطیبری  
نیز نامیده می شود راه دیگری برای  
ارج نهادن به ارزشها و ترك زشتی  
هاست. شاید این روش در گذشته  
های دور کمتر مورد استفاده بوده اما  
اکنون از کتابهای فراوان داستان  
حیوانات گرفته تا فیلمهای  
تلویزیونی برای بهره برداری تربیتی  
از آن استفاده می کنند. برخی  
شاعران هم برای بیان ایده های  
عرفانی یا سیاسی خویش همچون  
ملای رومی در مثنوی و عبید زاکانی

در قصه موش و گربه از این روش بهره جسته اند.

قرآن کریم در مواردی این روش تربیتی را به کار گرفته است با این تفاوت که نقل سرگذشت ومکالمات واقعی آنان بود است از قبیل:

الف - لزوم پرهیز از خطرات احتمالی و خطرناک بودن ارتشهای مهاجم از زبان مورچه:

حتى اذا اتوا على واد النمل قالت نملة يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان و جنوده وهم لا يشعرون...<sup>۶۳</sup>

تا به وادی مورچگان رسیدند. مورچه ای گفت: ای مورچگان به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش شما را بی خبر در هم نکوبند.

ب - ضرورت دلسوزی و تلاش برای نجات جامعه الحادی و منحرف و مبارزه با شرك و بت پرستی از زبان همد:

فمكث غير بعيد فقال احطت بما لم تحط به وجئتكم من سبأ نبأ يقين\* انى وجدت امرأة تملكهم واوتيت من كل شى ولها عرش عظيم\* وجدتها وقومها يسجدون للشمس من دون الله وزين لهم الشيطان اعمالهم فصدهم عن السبيل فهم لا يهتدون\* الا يسجدوا لله الذى يخرج الخبأ من السموات والارض ويعلم ما تخفون

وما تعلنون\* الله لا اله الا هو رب المرش العظيم\* قال سننظر اصدقت ام كنت من الكاذبين\* اذهب بكتابتى هذا فالقه اليهم ثم تول عنهم فانظر ماذا يرجعون<sup>۶۴</sup>

درنگش به درازا نکشید. پیامد وگفت: به چیزی دست یافته ام که تو دست نیافته بودی و از سبأ برایت خبری درست آورده ام. زنی را یافتم که بر آنها پادشاهی می کند. از هر نعمتی برخوردار است و تختی بزرگ دارد. دیدم که خود و مردمش به جای خدای یکتا آفتاب را سجده می کنند. و شیطان اعمالشان را در نظرشان بیارامته است و از راه خدا منحرفشان کرده است، چنانکه روی هدایت نخواهند دید. چرا خدای را که نهان آسمانها و زمین را آشکار می کند و هر چه را پنهان می دارید یا آشکار می سازید می داند، سجده نکنند؟ خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست پروردگار عرش عظیم. گفت: اکنون بنگریم که راست گفته ای یا در شما دروغ گویانی. این نامه مرا ببر و بر آنها افکن، سپس به یک سو شو و بنگر که چه جواب می دهند.

سخنان آتشین همد بقلری دلسوزانه است که سلیمان پیامبر علیه السلام را که حکمران بخش عظیمی از مناطق مسکونی زمین بوده است به اقدام وامی دارد. ج- آموزش دفن مردگان توسط

کلاغ

آنگاه که قاییل برادرش هابیل را می کشد و سپس نمی داند جنازه او را چه کند؟ با تحسیر جنازه را بردوش کشیده و به هر طرف می برد. خداوند کلاغی را بعنوان معلم او می فرستد:

فطوعت له نفسه قتل اخيه فقتله فاصبح من الخاسرين\* فبعث الله فرابا يبحث فى الارض ليريه كيف يوارى سواة اخيه قال يا ويلتى اعجزت ان اكون مثل هذا الغراب فساواري سواة اخى فاصبح من النادمين<sup>۶۵</sup>

نفسش او را به کشتن برادر ترغیب کرد. و او را کشت و از زیانکاران گردید. خدا کلاغی را واداشت تا زمین را بکاود و به او بیاموزد که چگونه جسد برادر خود پنهان سازد. گفت: وای بر من ادر پنهان کردن جسد برادرم از این کلاغ هم عاجزترم. و در زمره پشیمانان درآمد.

د وفاداری سگ و همنشینی او با اصحاب کهف... و کلبهم باسط ذراعیه بالوصيد...<sup>۶۶</sup>

... و سگشان بر درگاه غار دو دست خویش دراز کرده بود...

ه- الاغ حامل کتاب سمبل عالم بی عمل

مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل

اسفاراً بنس مثل القوم الذين كذبوا  
بآيات الله والله لا يهدي القوم  
الظالمين<sup>۶۷</sup>

مثل کسانی که تورات بر آنها  
تحمیل گشته و بدان عمل نمی کنند  
مثل آن خراس که کتابهایی را  
حمل می کند. بد داستانی است  
داستان مردمی که آیات خدا را دروغ  
می شمرده اند. و خدا ستمکاران را  
هدایت نمی کند.

#### وعده ها و تهدیدهای الهی

انسان به مقتضای فطرت،  
خواهان نیکبختی ابدی است و از  
درد و شکنجه بویژه شکنجه ابدی  
گریزان! خداوند برای ایجاد انگیزه  
انجام کارهای پسندیده در انسان  
پادشاهای گرانقدر بهشت، و برای  
دور نمودن انسانها از مفاسد،  
مجازاتهای سخت و تحمل ناپذیر  
جهنم را در بسیاری از آیات قرآن  
مطرح نموده است. آیاتی که  
نعمتهای گوناگون بهشتی و انواع  
عذابهای جهنم را بیان می کند در  
قرآن فراوان به چشم می خورد.  
برای نمونه به لحن تأثیر گذار آیات  
زیر توجه کنید تا مقدار نفوذ این  
روش تربیتی روشن گردد. البته این  
روش بیشتر برای کسانی که به  
آخرت عقیده دارند مؤثر می باشد.

فأما من طغى وأثر الحياة الدنيا  
فإن الجحيم هي المأوى، وأما من  
خاف مقام ربه ونهى النفس عن

الهُوى فإن الجنة هي المأوى<sup>۶۸</sup>  
پس هر که طغیان کرده و زندگی  
این جهانی را برگزیده جهنم جایگاه  
اوست. اما هر کس که از عظمت  
پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا  
بازداشته بهشت جایگاه اوست.

فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره،  
ومن يعلم مثقال ذرة شراً يره<sup>۶۹</sup>  
پس هر کس به وزن ذره ای نیکی  
کرده باشد آن را می بیند و هر کس به  
وزن ذره ای بدی کرده باشد آن را  
می بیند.

... فمن عفى وأصلح فأجره  
على الله ...<sup>۷۰</sup>

... پس کسی که عفو کند و آشتی  
ورزد مزدش با خداست ...

إن الذين يأكلون أموال اليتامى  
ظلماً إثمهم يأكلون في بطونهم ناراً  
ويسيصلون سعيراً<sup>۷۱</sup>

آنان که اموال یتیمان را به ستم  
می خورند شکم خویش را پر از  
آتش می کنند و به آتشی فروزان  
خواهند افتاد.

... والذين يكتسبون الذهب  
والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله  
فبشرهم بعتاب أليم، يوم يحمى  
عليها في نار جهنم فتكوى بها  
جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما  
كنزتم لأنفسكم فذوقوا ما كنتم  
تكنزون<sup>۷۲</sup>

و کسانی را که زر و سیم  
می اندوزند و در راه خدا انفاق  
نمی کنند به عذابی درد آور بشارت

ده، روزی که در آتش جهنم گذاخته  
شود و پشانی و پهلو و پشتشان را با  
آن داغ کنند، این است آن چیزی که  
برای خود اندوخته بودید! حال  
طعم اندوخته خویش را بچشید.

۱۳- کیفرهای دنیوی (حدّ  
وتعزیر)

با توجه به اینکه ایمان همه مردم  
نسبت به آخرت در حدّ یقین کامل  
نیست تا پاداشها و کیفرهای قیامت  
آنها را بسوی زندگی صحیح  
رهنمون شود، و برخی از مردم در  
مورد قیامت نوعی تردید دارند لازم  
است برای کسانی که به وعده ها  
و تهدیدهای الهی اهمیت نمی دهند  
و در سطح جامعه مرتکب جرایم  
و جنایات می شوند و تلاش انبیاء  
برای تربیت جامعه را خنثی  
می کنند، کیفرهای دنیوی در نظر  
گرفته شود تا بدین وسیله هم خود  
آنها تربیت گردند و هم موانع تربیتی  
جامعه برداشته شود. این گونه  
مجازاتها در اصطلاح فقه حدّ  
و تعزیر نامیده می شود که خداوند  
برخی از آنها را در قرآن کریم مطرح  
کرده است:

والسارق والسارقة فاقطعوا  
أيديهما جزاء بما كسبا نكالا من  
الله والله عزيز حكيم<sup>۷۳</sup>

دست مرد دزد و زن دزد را به  
کیفر کاری که کرده اند ببرید. این  
عقوبتی است از جانب خدا که او  
پیروزمند و حکیم است.

الزانية والزانية فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذكم بهما رأفة في دين الله إن كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر... ٧٢

زنان و مردان زناکار را هر یک صد ضربه بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید مباد که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترحم گردید... اِنَّمَا جِزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ

**عالیترین روش توتیبس قرآن ایجاد انگیزه های عشق به خدا در افراد بشر است. قرآن در برخی از آیات این گونه زمینه ها را در انسان بوجود می آورد تا آدمی از همه پادشاهای دنیوی و آخروی و آثار و منافعی که بر اعمال او مترتب است چشم پوشد و فقط نظاره گر جمال و جلال حق گشته و محو او گردد. ارزشها و زیباییها است عشق و رزد و در برابر او بخاطر کمالات ذاتی اش کرنش نموده و او را عبادت کند. عبادت این گروه مردمان به تعبیر امیر المومنین علیه السلام عبادت آزادگان است. البته این روش ترتیبی اختصاص به کسانی دارد که در این سطح عالی از پیشین و معرفت و پاکیزگی روح قرار داشته**

تقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف أو ينفوا من الأرض ذلك لهم خزي في الدنيا ولهم في الآخرة عذاب عظيم ٧٥

جزای کسانی که باخدا و پیامبرش جنگ می کنند و در زمین به فساد می کوشند آن است که کشته شوند یا بردار گردند یا دستها و پاهایشان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود یا از سرزمین خود تبعید شوند اینها رسوایشان در این جهان است و در آخرت نیز به عذابی بزرگ گرفتار آیند.

۱۴- ایجاد انگیزه های عشق به خدا

عالیترین روش ترتیبی قرآن ایجاد انگیزه های عشق به خدا در افراد بشر است. قرآن در برخی از آیات این گونه زمینه ها را در انسان بوجود می آورد تا آدمی از همه پادشاهای دنیوی و آخروی و آثار و منافعی که بر اعمال او مترتب است چشم پوشد و فقط نظاره گر جمال و جلال حق گشته و محو او گردد. به او که منشا همه ارزشها و زیباییها است عشق و رزد و در برابر او بخاطر کمالات ذاتی اش کرنش نموده و او را عبادت کند. عبادت این گروه مردمان به تعبیر امیر المومنین علیه السلام عبادت آزادگان است. البته این روش ترتیبی اختصاص به کسانی دارد که در این سطح عالی از پیشین و معرفت و پاکیزگی روح قرار داشته

باشند. قرآن کریم در موارد متعددی در باره این دسته از پیش قراولان قافله بشریت آیتانی را نازل کرده و از ویژگیهای آنان سخن به میان آورده است.

والذین آمنوا اشد حبا لله... ٧٦  
ولی آنان که ایمان آورده اند خدا را بیشتر دوست می دارند...

ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله... ٧٧  
بعضی دیگر از مردم برای جستن خشنودی خدا جان خویش را فدا می کنند...

ويطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيما واسيرا، انما نطمعكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا ٧٨

و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می خوراندند: جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما پاداشی می خواهیم نه سیاسی.

قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحييكم الله... ٧٩

بگو: اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد.

قل ان كان آباءكم وابناءكم واخوانكم وازواجكم و عشيرتكم واموال اقدرتموها و تجارة تخشون كساده و مساكن ترضونها احب اليكم من الله ورسوله و جهاد في

سبيله فتريصوا حتى ياتي اله بامرہ  
والله لا يهدى القوم الفاسقين<sup>۸۰</sup>

بگو: اگر پدرانتان و فرزندانان  
و برادرانتان و زنانانتان  
و خویشاوندانتان و اموالی که  
اندوخته اید و تجارتی که از کساد آن  
بیم دارید و خانه هایی که بدان  
دلخوش هستید برای شما از خدا  
و پیامبرش و جهاد کردن در راه او  
دوست داشتنی تر است منتظر باشید  
تا خدا فرمان خویش بیاورد و خدا  
نافرمانان را دوست ندارد.

... واحسنوا ان الله يحب  
المحسنين<sup>۸۱</sup>

و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را  
دوست دارد.

... فاذا تطهرون فاتوهن من حيث  
امرکم الله ان الله يحب التوابين  
ويحب المتطهرين<sup>۸۲</sup>

و چون پاک شدند از آنجا که خدا  
فرمان داده است با ایشان نزدیکی  
کنید هر آینه خدا توبه کنندگان  
و پاکیزگان را دوست دارد.

... وکلوا واشربوا ولا تسرفوا انه  
لا يحب المرففين<sup>۸۳</sup>

و نیز بخورید و بیاشامید ولی  
اسراف نکنید که خدا اسرافگران را  
دوست نمی دارد.

... ان الله لا يحب من كان  
مختالا فخورا، الذين يبخلون  
ويامرون الناس بالبخل ويكتمون  
ما آتاهم الله من فضله ...<sup>۸۴</sup>

هر آینه خدا متکبران و فخر

فروشان را دوست ندارد آنان که بخل  
می ورزند و مردم را به بخل وامی  
دارند و مالی را که خدا از فضل  
خویش به ایشان داده است پنهان می  
کنند...

۱۵- تدریج و زمان بندی  
تربیت

طبیعی است انسانهایی که مدتی  
به آلودگیها خو گرفته اند و در انجام  
وظایف انسانی خویش کوتاهی کرده  
اند دعوت و بازگرداندن دفعی آنان  
بسوی انجام همه وظایف و ترك تمام  
آلودگیها بسیار پرمشقت است و شاید  
بسیاری از آنها در برابر این دعوت  
دفعی و سخت تسلیم نشوند و از  
پذیرش اصل دعوت سرباز زنند، از  
این رو لازم است در تربیت آنان  
روش تدریج و زمان بندی اعمال  
گردد. خداوند خود نیز این روش را  
به هنگام نازل نمودن آیات قرآن بر  
پیامبر اکرم (ص) رعایت کرده  
است. ما می بینیم خداوند تمام  
دستورات دینی را سال اول بعثت  
پیامبر یکجا نازل نکرد بلکه در طول  
۲۳ سال بتدریج دستوراتی را برای  
نیکبختی مردم بر پیامبر فرو فرستاد  
و پیامبر آنها را به مردم ابلاغ نمود.  
به آیات زیر در مورد نهي از ربا  
خواری و مراتب بازداشتن مردم از  
آن توجه کنید:

يا ايها الذين آمنوا لا تأكلوا الربا  
اضعافا مضاعفة ...<sup>۸۵</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید ربا

نخورید به افزودنهای پی در پی ...  
وما آتيتم من ربا ليربوا فی اموال  
الناس فلا يربوا عند الله ...<sup>۸۶</sup>  
مالی که به ربا می دهید تا در  
اموال مردم افزون شود نزد خدا هیچ  
افزون نمی شود...

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله  
وذرُوا ما بقى من الربوا ان كنتم  
مومنين<sup>۸۷</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید از  
خدا بترسید و اگر ایمان آورده اید از  
ربا هر چه باقی مانده است رها  
کنید.

الذين ياكلون الربا لا يقومون الا  
كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من  
المس فلک بانهم قالوا انما البيع  
مثل الربا واحل الله البيع وحرم  
الربوا فمن جاهه موعظة من ربه  
فانتهي فله ما سلف وامره الى الله  
ومن عاد فاولئك اصحاب النار هم  
فيها خالدون، يحق الله الربوا  
ویربی الصدقات والله لا يحب کل  
کفار ائیم<sup>۸۸</sup>

آنان که ربا می خورند، در  
قیامت چون کسانی از قبر بر می  
خیزند که به افسون شیطان دیوانه  
شده باشند، و این به کیفر آن است  
که گفتند: ربا نیز چون معامله است  
در حالی که خدا معامله را حلال  
و ربا را حرام کرده است. هر کس که  
موعظه خدا به او رسید و از ربا  
خواری باز ایستاد، خدا از گناهان  
پیشین او درگذرد و کارش به خدا



واگذار می شود، و آنان که بدان کار بازگردند اهل جهنمند و جاودانه در آن خواهند بود. خداوند ربا را ناچیز می گرداند و صدقات را افزونی می دهد و هیچ کفر آن کننده گنهکار را دوست ندارد.

... فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله...<sup>۸۹</sup>

وهرگاه چنین نکنید بدانید که باخدا ورسول او به جنگ برخاسته اید...

#### ۱۶- ایجاد امید

یأس و نومیدی یکی از بزرگترین موانع تربیتی است. گاهی مربی با افرادی مواجه می شود که به دلیل آلودگیها و سوء سابقه و ناکامی های فراوان که داشته اند از اصلاح خویش ناامید شده اند از یک سو خود را از اصلاح خویش ناتوان می بینند و از سوی دیگر فکر می کنند که بر فرض، خویش را اصلاح کنند و اعمال خیری انجام دهند اما پرونده زشت آنها آبرویی برای آنان باقی نگذاشته است تا نزد خدا و مردم روسفید باشند. درمان این بیماری تنها امید و توبه است. اگر مربی بتواند این گونه افراد را امیدوار کند تا از کارهای گذشته خود پشیمان شوند و به درگاه خدا روی بیاورند آنها را نجات داده است:

به همین دلیل است که خداوند بخشی از آیات قرآن را به توبه

و مایوس نبودن از رحمت خدا اختصاص داده است.

وهو الذی یقبل التوبه عن عباده...<sup>۹۰</sup>

و اوست که توبه بندگان را می پذیرد...

وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى...<sup>۹۱</sup>

و هر کس که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند و به راه هدایت بیفتد می آمرزش.

ثم ان ربک للذین عملوا السوء بجهالة ثم تابوا من بعد ذلک واصلحوا ان ربک من بعد ما لغفور رحیم<sup>۹۲</sup>

پروردگارتو برای کسانی که از روی نادانی مرتکب کاری زشت شوند سپس توبه کنند و به صلاح آیند آمرزنده و مهربان است.

...ولاتیاسوا من روح الله انه لایبأس من روح الله الا القوم الکافرون<sup>۹۳</sup>

و از رحمت خدا مایوس مشوید زیرا تنها کافران از رحمت خدا مایوس می شوند.

۱۷- توصیه به دوستی بانیکان و پرهیز از ناشایستگان

تأثیر جامعه و اطرافیان اعم از پدر و مادر، خویشاوندان، دوستان و... بر انسان مسئله ای غیر قابل انکار است. بایک نگاه به جمعتهای دینی کشورهای مختلف می توان دریافت که عامل پذیرفتن دین در

میان آنان تولد آنها در خانواده و در شهر و کشوری است که آنها در آن می زیسته اند. بسیار دیده شده است دو برادر از یک خانواده بایک پدر و مادر و شرایط مساوی از نظر زندگی از هم فاصله می گیرند، یکی با ایمان و خدمتگزار و پرهیزکار می شود دیگری بی دین و خیانتکار و بی بند و بار! معمولا نقش اصلی را در این دو مسیر دوستان آن دو ایفا کرده اند. مریبان برای موفقیت تلاشهای خویش لازم است افراد تحت پوشش تربیتی خود را به معاشرت بانیکان و پرهیز از ناشایستگان توصیه کنند.

قرآن کریم نقش دوستان را از زبان فریب خوردگانی که بخاطر معاشرت با تبهکاران و ارتباط نداشتن با نبیا و رسولان خدا مهر بدبختی ابدی در قیامت به پشتیبانی آنها خورده است و در برابر جزای اعمال خویش قرار گرفته اند این چنین نقل می کند:

ویوم یعض الظالم علی یدیه ویقول الیبتنی اتخذت مع الرسول سییلا یاویلتی لبتنی لم اتخذ فلانا خلیلا<sup>۹۴</sup>\*

روزی که کافر دستان خود را به دندان گزد و گوید: ای کاش راهی را که رسول در پیش گرفته بود در پیش گرفته بودم. وای بر من کاش فلان را دوست نمی گرفتم.

